

آنان را که در علوم متعارف آن زمان کار آزموده بودند، بهوس شاعری می‌انداخت بطوریکه دست از تحقیق و تتبع کشیده و بکار شاعری می‌پرداختند و کسانی مانند **انوری** که بنا بر گفته‌ی خودش در علوم مختلف مانند: منطق و موسیقی و حکمت الهی و احکام و نجوم، دست داشته است، هنگامیکه مشاهده می‌نمودند دانش آنان در جریان زندگی بسود آنان نیست و شعرائی مانند **عنصری** با سرودن يك قصیده ماهها در ناز و نعمت غوطه‌ور است، و چون دانش را بنخاطر خود آن جنبه‌ی معنوی و چگونگی خدمت آن بخلاق، دوست نمی‌داشتند، دست از دانش و پژوهش دانشی میکشیدند و مدیحه سرائی آغاز می‌کردند.

البته جز اینها هنرمندانی دیگر هم بودند که مدیحه سرائی را بگونه‌ای پستی و فرومایگی می‌شمردند و اینان از آغاز ورود بعالم هنر، تا پایان عمر جز برای پیشرفت هنر و اجتماع کار نکردند و یا برای پیشرفت اندیشه‌ی بشر کوشش نمودند و نیز عده‌ی دیگر در نتیجه تغییر شرایط محیط، تحول و تکاملی در افکار و روش کارشان پدید آمد.

مثال روشن تحول فکری **سنائی غزنوی** مداح معروف **بهرام شاه غزنوی** است که پس از سفر بخراسان و حجاز تغییر روش داد بطوریکه یکباره مدیحه سرائی را رها ساخت و گفت،
مدحش چرا کنم که بیالایدم خرد
هجوش چرا کنم که بفرسایدم زبان

و در جواب بهرام شاه که وعده‌ها باو داد گفت :

گر تو تاجی دهی باحسانم بسر تو که تاج نستانم
عطار افتخار میکرد و میگفت :

بمرخویش مدح کس نگفتم دری از بهر این دنیا نسفتم

رواج تصوف تغییرات کلی در طرز فکر و روش شعرای آن زمان حاصل کرد، این طریقت پس از طی مراحل خشک و زاهدانه، در قرن پنجم و ششم هجری به مرحله‌ی ذوق و هنر رسید و شعرای نامداری مانند : **مولوی** و **عطار** و **سعدی** جای مدیحه سرایان بیمایه را گرفتند. **سنائی غزنوی** تحت تأثیر این طریقت قرار گرفت و در نتیجه دیگر مدح کسی نگفت، چون

صوفیان آنروز مردمی آزاده و خویشتن را از قید رها نیده بودند .
پس از حمله‌ی مغول یکسلسله تغییرات کلی در موضوع اشعار
حاصل شد .

بدنبال حمله‌ی مغول سیل بدبختی و هرج و مرج و گرسنگی و ناامنی
بایران روی آورد .

تغییر شرایط محیط سبب پیدایش روحیه‌ی مناسب در شعرای آنزمان
مانند **حافظ** گردید بطوریکه در غزلهای حافظ جنبه‌های اجتماعی و مادی
بیشتر از شعرای ما قبل او وجود دارد .

اشعار حافظ آنرنجها و مصائب ملت شکست خورده‌ی ایران را نقاشی
کرده است ، غزلهای او نموداری از اوضاع اجتماعی آنزمان است .

حافظ در اشعار خود ، زاهدان مردم فریب ، واعظان بیعمل ، صوفیان
عابد نما و چاپلوسان و متملقان را رسوا میکند ، و نیز ستمگریهای اشغالگران
و پادشاهان و حکام آنزمان را که زندگی را بر مردم تلخ کرده بودند بخوبی
نمودار میسازد .

این اشعار از اوست :

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش و لی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

☆

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ

که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن

☆

می ده که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر میکنند!

☆

ز راه میکده دوشش ، بدوش میبردند

امام شهر که سجاده میکشید بدوش!



زاهد شهر که مهر ملك و شهنه گزید
من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود؟



ر با حلال شمارند و جام باده حرام
زهی طریقت و ملت ، زهی شریعت و دین!



بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم

شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
حافظ دردورهی **فؤود الیسیم** یا **ملوک الطوائفی** میزیسته و تأثیر همان
اجعافات و ستمگریها و نیرنگ بازیها بود که موجب پیدایش افکاری بلند و
ومترقی در مغز حافظ شیرازی گردید .

حافظ راعده بی مرید عشق و باده میدانند ، حتی نویسندگان و شعرای
اروپائی نیز در باره ی حافظ اینطور فکر میکنند در صورتیکه غزلهای
حافظ آئینه ی تمام نمای زندگی انسانهای عصر اوست ، لطفی که غزلهای حافظ
دارد نشانه ی اینست که هر چه میگفته از درون سینه بر میخاسته و لاجرم در
دل مینشیند ، خود رنج میکشیده و رنج دیگرانرا نیز درک مینموده ، اشعار
زیر نشانه ی رنج بسیار درون اوست .

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت

این شام صبح گردد و این شب سحر شود



حافظا غم مخور که شاهد بخت

عاقبت پرده بر کشد ز نقاب



یوسف گمگشته باز آید بکنعان غم مخور

کلبه ی احزان شود روزی گلستان غم مخور

این دل غمدیده حالش به شود دل بدمکن

وین سر شوریده باز آید بسامان غم مخور

دور گردون گردو روزی بر مراد مانگشت

دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

• • • • •
• • • • •

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

آیا نیکوتر از این میتوان افراد را بسوی هدف عالی رهبری کرد،

حافظ میگوید :

در راه رسیدن به هدف ، سرزنشها ، شکستها ، ناکامیها ، کارشکنیها

و نظایر آن بسیار است ، از این موانع باک نداشته باشید و راه خود را پیش

گیرید و گامی به پس نگذارید تا شاهد مقصود را در بر گیرید.

این روحیه و احساسات عالی ، نتیجهی مستقیم اوضاع اجتماعی و

اقتصادی زمان حافظ بوده است با تمام شدن زندگی حافظ عمر غزل بیابان

رسید ، کوشش دیگران برای درک روحیهی حافظ و بوجود آوردن آثاری

نظیر آثار وی بیفایده است ، هر محیطی ذوق و عواطفی برابر با خود و

متناسب با شرایط خود در افراد بوجود میآورد و محیط فعلی ما با محیط

حافظ تفاوت بسیار دارد .

پس باید آثاری متناسب با محیط جدید بر جای گذاریم و در پی جویدن

نیمخوردی دیگران نباشیم .

اینها ذکر مختصری دربارهی تأثیر اوضاع اجتماعی و اقتصادی در

ادبیات و هنر ایران و جهان بود و بطوریکه ملاحظه گردید میتوان گفت که:

رشد و سکون هنر وابسته بر شد و سکون جامعه است

IV

هنر و مردم



در تعریف هنر گفتیم :

کوشش برای ایجاد و درك زیبایی ، برای پرداختن عالم آرمانی ، برای درك احساسات مردم ، برای انتقال احساسات و عواطف همراه با زیبایی بین مردم ، برای بهبود و پیشرفت اجتماع بشری ، هنر نامیده میشود .

هنرمندان بزرگ از جمله کسانی بوده اند که آثارشان مورد علاقه و توجه عموم واقع گردیده و برای پیشرفت اجتماع مفید بوده است.

هنرمندان از آن خود نیستند بلکه تعلق با اجتماع دارند ، باید آثارشان

برای بهبود حال اجتماع مؤثر باشد و عموم را در پرتو هنر خود رهبری نمایند

لیکن این رهبری نمودن دلیل بر این نیست که هنرمندان آثاری بوجود

بیاورند که اصولا دارای مفهوم و ارزش اجتماعی نباشد و مردم را بقبول آن

و همیات و سبک سرپها مجبور سازند و هر گاه صدای اعتراضی از دهانی خارج

شود صاحب آن صدرا بی اطلاع از اصول هنر و عقب مانده و نفهم بدانند

گرانها ترین آثار از حقایق زندگی بشر الهام گرفته است

و یا کسانی که سد راه پیشرفت بشر هستند رسوا و نابود ساخته است

در هر اجتماع بر اثر تقسیم کار ، وظیفه‌ی افراد تعیین میشود و عموم

افراد موظفند در انجام امور محوله کوشا باشند و نتیجه‌ی کار خود را میان

سفره‌ی اجتماع گذارند و همگی گرد آن بنشینند و از محصول زحمت خود

سود ببرند ، حال اگر طبقات مختلف از قبیل : کارگر و دهقان و دانشجو و

پیشه‌ور و صنعتگر و بازرگان هر يك بطور كامل و با صداقت نتیجه‌ی کار خود را با اجتماع عرضه داشتند و هنرمندان داخل در اجتماع آنان شدند و از نتیجه‌ی کار آنان سود بردند، مسلماً از این هنرمندان سؤال خواهد شد که نتیجه‌ی کار شما چیست، شما از فرآورده‌های ما سود بردید، لباس برای شما تهیه کردیم، غذای شما را فراهم آوردیم، وسیله‌ی حمل و نقل شما را مهیا ساختیم، خانه و آشیانه برای شما ترتیب دادیم، تجملات زندگی شما را با تحمل مشقت تهیه نمودیم، حال شما نیز وسیله‌ی انبساط حال ما را فراهم آورید، خستگی ساعتها رنج و مشقت را از بدن فرسوده‌ی ما دور سازید و باینکه وجود شما وابسته بکار و کوشش ما است باز شما احترام میگذاریم ولی آخر ما باید از شما سود ببریم و استفاده کنیم، پس آثار خود را در اختیار ما گذارید و ما را بسوی زندگی بهتر هدایت کنید و در رشد اخلاقی ما بکوشید، بهمان ترتیب که حاصل زحمت خود را بدون تعلل مقابل شما نهادیم.

در اینجا تاچه اندازه وقاحت لازم دارد که هنرمند از جای برخیزد و با صدائی بلند و لحنی تند و توهین آمیز بگوید:

بروید شما نمی‌فهمید، درك آثار هنری کار شما نیست، شما آن نیروی فکری را ندارید که بعمق آثار ما پی برید، بروید ما برای هنر کار میکنیم نه برای شما!

در اینجا است که کارگرمشتهارا گره میکند و دهقان چوبدستی خود را بالا میبرد و دانشجو دندانها را بهم میفشارد و پیشه‌ور سینه پیش میدهد و همراه بادیگران این هنرمند **خود خواه** را بایک لگد محکم و مشتیی آهین برای همیشه از اجتماع بخارج پرتاب مینمایند و فریاد میزنند و میگویند:

ما طفیلی لازم نداریم، ما نمیتوانیم کار کنیم و شکم تو را سیر نمائیم و در عوض مزد، ناسزا بشنویم، برو در بیا بانها، برو میان دره‌ها، برو بانجائیکه بشری وجود ندارد و تو برای خودت و یا برای گرگها و شغالها و یا مارمولکها و عقربها، آثار هنری بوجود بیاور، برو ما بتو احتیاج نداریم ما هنرمندی میخواهیم که برای پیشرفت اجتماع ما گام بردارد و در این راه

تلاش روز افزون کند ، چنین هنرمندی را بدیده میگذاریم و مقدمش را گرامی خواهیم داشت چون برای ما و بسود اجتماع ما کار میکند .

مولوی میگوید :

هیچ نقاشی نگارد زین نقش	بی امید نفع بهر عین نقش ؟
بلکه بهر میهمانان و مهمان	که بفرجه وارهند از آندهان
شادی بچگان و یاد دوستان	دوستان رفته را از نقش آن
هیچ کوزه گر کند کوزه شتاب	بهر عین کوزه نی بر بوی آب ؟
هیچ کاسه گر کند کاسه تمام	بهر عین کاسه نی بهر طعام ؟
هیچ خطاطی نویسد خط بفن	بهر عین خط نه بهر خواندن ؟

هنری پیش رو و پابرجاست که در خدمت اجتماع قرار گیرد،

آثار هنری باید دارای قالب و شکل و موضوعی برابر با خواستههای اجتماع بوده و هدف آنها شناساندن راه زندگی حقیقی باشد ، اثری که نه موضوع دارد و نه شکل هنری و در قالبی شکسته و وار یخته جای داشته باشد ، بهزیان بیماری شبیه است که بر پاره کاغذی نقش بسته است .

اینگونه آثار را نمیتوان از جمله آثار هنری دانست و این وظیفه‌ی هنرمندان حقیقی است که این چنین آثار را نابود سازند و موجد آنها باشند بگویند .

ماکسیم گورکی میگوید :

تاریخ از هنرمندان جوان طلب میکند که تمام آن چیزهایی را که برای انسان خطرناکست کشف کنند و دفن سازند و لو آن چیزها مورد مهر و علاقه باشند »

شاید عده‌ی گویند که اگر هنرمند بخواهد نظر همه‌ی افراد جامعه را تأمین کند ، چطور میتواند درجه و منزلت هنر را آنقدر تنزل دهد تا مورد نظر افراد عقب مانده اجتماع قرار گیرد ، این خلاف هدف و اصول هنر است .

این سخن درست است و ما نمیگوئیم که هنر در خدمت افراد عقب مانده اجتماع قرار گیرد بلکه منظور در نظر گرفتن افراد فهیم و هنر دوست

است، نه هر وجود مهمل و ننگ انسانی! لیکن هنرمند و مربی اجتماع، وظیفه دارد تا سرحد امکان این افراد و امانده را براه و امداد و معایب آنانرا از وجودشان بزدايد و اگر خود آنان شایسته تعلیم و تربیت نیستند، فرزندان آنانرا از فلاکت و نادانی نجات بخشد تا آنان نیز بتوانند در ردیف افراد فهیم و لایق جامعه قرار گیرند.

پس لازم است این اصل همیشه مقابل دیدگان مآقرار گیرد که
هنر و دانش بایستی در خدمت اجتماع قرار گیرد

V

طبقه بندی هنرهای زیبا



چنانکه قبلاً گفتیم :

آثار زیبایی بوسیله‌ی دو حس عالی یعنی، **حس بینائی و حس شنوائی** درك میشود .

از این نظر هنر یا **هنرهای زیبا** دو قسمت میشود .

۱- هنرهای تجسمی **plastique** یا **هنرهای بصری optique** یا هنرهای نقشی.

۲- هنرهای سمعی **phonetique** یا هنرهای صوتی

هنرهای تجسمی

plastique

این هنرها شامل شکلها و رنگها میشود و عموماً واقعیت و نموده‌های طبیعت را شامل اند، از این نظر دارای دقت و صراحت و وضوح کافی میباشند بطوریکه همه کس هدف و منظور و زبان آنها را درك میکند و این موجب ممتاز نمودن این هنرهاست، ضمناً این نقص را دارند که محدود و ساکن هستند، زیرا بیش از يك صحنه از زندگی و یا يك گوشه از طبیعت را نمیتوانند جلوه گر سازند و نیز این هنرها برخلاف هنرهای سمعی بیشتر جنبه های مادی را مینمایند و نمایش جنبه‌های معنوی در آثار این هنرها محدود و ناقص و کاملاً نارساست، در صورتیکه در آثار هنرهای سمعی بیشتر جنبه های

معنوی ظاهر میشود و ظهور معنویات در آن آثار غنی و با ارزش و کاملا رساننده است .

اثر این هنرها بشکل **دو بعدی** مانند نقاشی و رسم که بعد سوم را بکمک سایه روشن و یادور نما نشان میدهد و بصورت **سه بعدی** مانند مجسمه سازی و معماری ، تجسم می یابند .

هنرهای تجسمی عبارتند از :

نقاشی . مجسمه سازی . رقص . رسم .



نقاشی *peinture* .

نقاشی را میتوان از گویاترین و مؤثرترین رشته های هنر بشمار آورد .

لئوناردو وینچی میگوید :

در زندگی بشری هیچ واقعه ای نیست که درخور تجسم در پرده

نقاشی نباشد .

ولی باید دانست هنگامی هنر نقاشی بعالی ترین مرحله میرسد که

بجای تصاویر مشخص و رنگهای قراردادی ، بتصویر زندگی واقعی و

مسائل مورد نظر آن پردازد .

هدف نقاش نیز مانند سایر هنرمندان نباید تقلید بیروح از طبیعت و

یا سایر کارهای هنری باشد بلکه باید با رنگ و روغن و ابزار کار خود

واقعیات جاندار زندگی و حقیقت حیات بشری و صحنه های عالی اجتماع و

مناظر گوناگون از زشت و زیبارا با قدرت کامل و مهارت فنی آنطور که

باید جلوه دهد .

اصول اساسی طراحی .

اصول اساسی طراحی عبارتند از :

خط . مناظر و مرایا . تکسچر . سایه روشن . رنگها . کمپوزیسیون .

خط *Line*

خط یکی از اصول اساسی طراحی است زیرا هر نقاشی ابتدا با خط

شروع میشود و با خط میتوانیم از اشخاص و مناظر طبیعی و حیوانات حتی از تصورات و تخیلات خود تصاویری بوجود آوریم .

خط یکی از بهترین و ساده ترین وسایل بیان احساسات شخصی است
مناظر و مرایا space

مناظر و مرایا یعنی فضا، عبارت از محلی است که عناصر گوناگون نقاشی در آن صورت تحقق بخود میگیرند و نیز چگونگی اشیاء را از نظر فاصله از یکدیگر و اوضاع مختلف معلوم میدارد .

فضا، در نقاشی اهمیت خاصی را داراست زیرا نمایش فضای زیبا و وعالی، رونق خاصی بشیئی مورد نظر و همچنین نقاشی خواهد داد و میتوان گفت که فضانیز بهترین و نیرومندترین وسیله برای نمایش احساسات شخصی است .

تکسچر texture

تکسچر یعنی درك زبری ، نرمی ، پستی و بلندی اشیاء و یا تعیین جنسیت آنها .

نمایش جنسیت تصویر عبارت از این است که نقاش کوشش میکند با مهارت فنی ، زبری و نرمی ، پستی و بلندی ، درشتی و ریزی و سایر خصوصیات جانداران و اشیاء را نمایش دهد .

يك نقاش ماهر و هنرمند هنگام نمایش ساقه گل ، خشونت و زبری ساقه و لطافت و نرمی گل را یکجا نشان میدهد .

تکسچر نیز یکی از وسایل بروز احساسات شخصی است .

سایه روشن Pattern

پاترن یا سایه روشن ، دو معنی میدهد .

یکی سایه روشن معمولی است یعنی مقابله اشیاء تاریک و روشن در برابر یکدیگر که ممکن است در اثر تابش نور باشد .

دیگر اینکه اگر تصویری چند بار در صفحه بی تکرار شود هر يك از آنها را پاترن دیگری نامند . مثلا سگی را در نظر گیرید که از خیابانی گذر میکند و در اثر تابش انوار چراغهای خیابان سایه او بروی زمین نقش میشود،

حال اگر این جریان را بروی تابلو بیاوریم لازم است که تصویر سگ را دوبار نقاشی کنم یعنی یکبار خود سگ و بار دوم سایه او را ، در اینجا سایه سگ را پاترن تصویر سگ و نیز تصویر سگ را پاترن سایه او مینامیم .

رنگها Colours :

اصولا رنگهای اصلی عبارتند از :

قرمز ، زرد ، آبی .

برای ساختن سایر رنگها از این سه رنگ استفاده میشود .
مثلا :

قرمز + آبی ← بنفش

زرد + آبی ← سبز

زرد + قرمز ← نارنجی

رنگهای ، بنفش و سبز و نارنجی ، رنگهای درجه دوم نامیده میشوند .
رنگ سفید بهر رنگ که اضافه شود آنرا روشن تر میسازد .
رنگ سیاه بهر رنگ که اضافه شود آنرا تیره تر میسازد .

گمپوزیسیون Composition .

گمپوزیسیون از نظر نقاشی عبارت است از ترکیب و جمع عناصر طراحی در یک تصویر بطرز خاص آن .
باید دانست که ساختمان کلیه گمپوزیسیون ها طرح اولیه است و انتخاب موضوع برای گمپوزیسیون از ضروریات است .

سبکهای نقاشی

Styles of Painture

مهمترین سبکهای نقاشی که از دوره های قدیم تا کنون معمول بوده است بدین قرار است :

سبک کلاسیک Classique . این سبک گذشته از نقاشی ، در ادبیات و موسیقی نیز وارد است .

سبک کلاسیک روش هنرمندی است که در حد کمال است و میتواند برای نسل بعد سرمشق قرار گیرد .

بعقیده کوبیستها ، این سبک بعد اشباع رسیده و در نتیجه زمینه را برای ایجاد سبک جدیدی که کوبیسم باشد آماده کرده است .

سبک رئالیسم Realisme . روشی است که طبیعت را آنطور که هست نمایش میدهد و مظاهر واقعی و محسوس آنرا با هر زشتی و زیبایی نشان میدهد .

سبک ناتورالیسم Naturalisme . روشی است که فقط مظاهر زیبای طبیعت را نمایش میدهد و آنرا آنطور که هست نشان نمیدهند بلکه انسان که باید باشد جلو گر میسازند .

سبک سمبولیسم Symbolisme . روشی است که نقاش یا نویسنده منظور خود را با الصراحه نمایش نمیدهد بلکه چیزهایی که نشانه و علامت برای دلالت بمنظور خویش است بکار میبرد که بیننده با مشاهده آن نشانه‌ها پی بمنظور اصلی او خواهد برد .

سوررئالیسم Surrealisme . روشی است که در رئالیسم به منتهی درجه غلو و مبالغه کنند و از حلال طبیعی و واقعی بیرون بیروند و قوه‌ی تصور و تخیل را در رئالیسم داخل نمایند .

اکسپرسیونیسم Expressionisme . که در ادبیات بجسای آن **امپرسیونیسم** میگویند ، و آن روشی است که نقاش و یا نویسنده علاوه بر اینکه منظور خود را روشن نمیکند ، نشانه و علامت برای دلالت بمنظور خویش نیز بکار میبرد و نتیجه‌ی آن مظاهر و نشانه‌ها را فقط عده مخصوصی که اهل فن هستند درک میکنند .

سبک فوتوریسم Futurisme . روشی است که در آن احساسات گذشته و حال و آینده را با هم مجسم کنند و هنر را مظهر احساسات گذشته و حال و آینده قرار دهند .

سبک کوبیسم Cubisme روشی است که در آن همه چیز را با شکل هندسی تجزیه میکنند .

چون پیدایش این سبک جدید نقاشی در تمام جهان از جمله کشور ما ایران واکنش‌هایی بوجود آورده است و نیز عده‌ی بی‌راگرفتار خیالات و

اندیشه‌های نادرست نموده است در اینباره شرح بیشتری می‌دهیم .
بنیان‌گذاران این سبک از نقاشان سوررآلیست بودند که در وهله اول
با شکست سختی مواجه گردیدند ولی پیروان آن مکتب برای دومین بار
اینراه راه دنبال کردند و نخستین کسیکه در این روش شهرتی حاصل کرد
پابلو پیکاسو و بعد از او **ژرژ براک** میباشد .

پیروان این مکتب طرفدار نظریه **هنر برای هنر** هستند و اصول عقاید
اینان رساننده این مطلب است ، یکی از آن اصول اینست که میگویند :
در تابلوهای ساخته و پرداخته‌ی یک نقاش کوبیست خطوط شکسته
هندسی نماینده ایده‌ها و اندیشه‌ی است که جز همان نقاش ، دیگری قادر
بدرک حقیقت و معنای آن خطوط و هدفها نیست .
و نیز عقیده دارند که :

مشاهده ظاهر موجودات در مردم اثری بجای نمیگذارد زیرا دیدگان
در اثر کثرت مشاهده ، بآن ظواهر خو خواهند گرفت ، در اینصورت باید
کوشش کرد تا ماهیت اشیاء را در تابلو ها مجسم نموده و بمردم عرضه
دارند .

و باز میگویند :

این ضروری است که در کارهای یک نقاش کوبیست ، یک قسمت تاریک
و مبهم همیشه وجود داشته باشد .

و نیز بآسی افتخار میگویند :

همیشه یک حقیقت مشخص و یک واقعیت انکارناپذیر در کارهای یک
نقاش کوبیست جلوه‌گری میکنند .

و باید دانست که در نظر نقاش کوبیست یک زن برهنه بایک تخته پاره
و بایک کوزه آب فرق ندارد .
و نیز میگویند .

طبیعت برای نقاش کوبیست تنها یک بهانه است .

در اینجا باید از اینان پرسید که اگر طبیعت برای نقاش کوبیست تنها یک
بهانه است، پس چگونه خواهد توانست یک حقیقت مشخص و بایک واقعیت

انکار ناپذیر در آثار خودش جلوه دهد؟ زیرا این حقایق و یا واقعیتها را باید از طبیعت درك کند ، و این مسلم است کسی این حقایق را درك نخواهد کرد که طبیعت را بهانه نداند بلکه هدف قرار دهد و از آن الهام گیرد .
با کمی دقت میتوان اصول نظریه اینانرا پراکنده گوئی نام داد ،
زیرا هر يك از این اصول ضد دیگر است .

مینیا تورو . پس از تسلط اعراب ، در قرن هفتم هجری تغییرات بزرگی در سبك نقاشی ایران بظهور رسید زیرا مسلمانان چون بنقاشی اهمیت نمیدادند اندك اندك اهمیت و سابقه خود را از دست داد ولی در عوض خطاطی و تذهیب جای آنرا گرفت و پیشرفتهائی حاصل کرد .

در دوره ی مغول بعلت ورود نقاشان و صنعتگران بسیاری از چین با ایران ، يك سبك نقاشی مخصوصی که بنقاشی مینیا تور موسوم است در ایران معمول شد ، اگرچه ابتدا اصول این نقاشی را ایرانیان از نقاشان چینی و هندی آموختند ولی پس از اندك زمانی با ذوق سرشار و استعداد ایرانی ، نقاشی چینی رنگ دیگری بخود گرفت و بصورتی درآمد که نقاشی چینی و هندی در برابر زیبایی و ریزه کاریهای آن سر تعظیم فرود آورد و در نتیجه سبك خاصی که بنقاشی ایرانی موسوم است ایجاد گردید که با نقاشی ایتالیائی و غیره برابری میکنند .

خصوصیات مینیا تور یا نقاشی ایرانی آنست که مانند تابلوهای دیگر صرفاً تقلید از طبیعت نیست بلکه محصول فکر و خیال است و نیز در صورت سازی آن بزبانی بیشتر از حالت سازی اهمیت داده میشود ، و نیز از نظر رنگ آمیزی و ریزه کاریهای نقاشی بسیار قابل توجه و دقت است .

برای پی بردن بارزش این سبك نقاشی ، همین کافست که بگوئیم تابلوهای نفیس اساتید نقاشی ایرانی در برابر تابلوهای **افائیل و میکل آنژ و لئوناردو وینچی** و دیگر هنرمندان بزرگ ، زیب موزه های بزرگ عالم است .



مجسمه سازی Sculpture

مجسمه سازی یا حجاری از صورت‌های عالی هنر است و هدف اصلی آن نمایانیدن اندام و پیکر بشر است . این هنر مانند هنرهای دیگر در اثر تغییرات اجتماعی و گذشت زمان دچار تحولات و دگرگونی‌های بسیار شده است .

تا آغاز قرن نوزدهم مجسمه‌سازان بیشتر معتقدات مذهبی خود را در آثارشان مجسم می‌کردند ولی از قرن نوزدهم به بعد این هنر دچار تحول و پیشرفت اساسی گردید و چهارچوبه تنگ و محدود قرن‌های گذشته را از هم شکافت و بدنیای واقعیت و زندگی عصر جدید قدم نهاد .

باید دانست که تحول واقعی در مجسمه‌سازی پس از انقلاب ۱۸۴۷ بوجود آمد ، تحت تأثیر این حوادث هنرمندان بمطالعه‌ی عمیق و بی‌بردن بحقیقت زندگی پرداخته و آثار پرارزشی بجای گذاشتند .

دیگر هنرمندان از اجتماع بدور نبودند و گوشه‌ی انزوا نمی‌گزیدند بلکه خود در جریان حوادث زندگی اجتماعی شرکت داشتند و هنر خویش را مانند ابزاری نیرومند در خدمت اجتماع گذاشتند .

مجسمه‌سازان نیز در این راه هم‌گام با دیگر هنرمندان پیش رفتند و اجتماع را با خود به پیش کشیدند .

مجسمه سازی در مصر قدیم

مصریان درشش هزار سال پیش در هنر معماری و حجاری سرآمد عصر خود بودند ، یکی از آثار بزرگ مصریان قدیم **اهرام** است .

هرم خنوپس صد و پنجاه متر از زمین ارتفاع دارد .

هرم میکر نیوس از سنگ‌هایی ساخته شده است که از نظر حجاری بی‌اندازه ممتاز و باارزش است .

یونانیان قدیم این اهرام را از عجایب شمرده‌اند .

باید دانست که آثار عمده‌ی که از مصریان قدیم بجای مانده است

قبور و معابد یا بطور کلی آثار مذهبی ایشان است ، زیرا منازل مصریان از خشت خام ساخته میشده است و از این نظر دوام نکرده و اثری بجای نگذاشته است .

مصریان قدیم در مجسمه سازی ماهر بودند ، بهترین مجسمه یی که از آنان بجای مانده از چوب ساخته شده و در موزه بولاق مصر است و پیکر مرد برهنه ایست که پارچه یی بکمر بسته و چوب بلندی در دست دارد و شیخ البلد نام دارد .

مجسمه سازی در یونان قدیم

مجسمه سازی در یونان قدیم پیشرفت شایانی کرده بود . باید دانست که پیشرفت هنر و صنعت در یونان قدیم بیشتر در اثر کوشش وجدیت و اصلاحات اساسی پریکلِس Pericles که از نسل کلمیستنس Clisthènes بود ، انجام گرفت .

هنر مجسمه سازی از زمان حکام (۶۵۰-۵۰۰ ق م) شروع شد در این عصر بناهای سنگی بوجود آمد و نمای معبد های آپولوی و دلف را با سنگ مرمر ساخته و ستونهای سنگی در عمارات معمول گردید ، ستون و سر ستون در این دوره شکل مخصوص داشته است که شیوه ی ساختمان آن دوری Dorique نام داشته و اصل آن از ستون مصری گرفته شده بود .

در زمان پریکلِس هنر مجسمه سازی و حجاری و همچنین معماری و نقاشی رو بترقی نهاد .

سر ستونها از این زمان بیعندزیباتر و کاملتر گردید و از سبک دوری بسبک یونی و بالاخره بسبک کورینتی رسید .

مجسمه ساز معروف زمان پریکلِس فیدياس Phidias نام داشت ، این هنرمند بزرگ مجسمه های زیبا و عظیم می تراشید .

از کارهای فیدياس منظره یی است از جشن پاناتنا Panathénée که از جشنهای باشکوه مذهبی و سالیانه آتن بود که درون عمارت پارته نون حجاری نموده است ، و نیز مجسمه های عالی و زیبایی از خدایان معروف مانند آتنا ساخته که برای زینت معابد بکار میرفته .

در اثر کاوشهای شهر آتن مجسمه‌های معروفی مانند مجسمه هرمس پیدا شده است که نمونه‌ی کامل ظرافت و ترقی صنعت میباشد و گویا سازنده هنرمند آن پراکسیتلن Praxitele نام داشته است .

دیگر از هنرمندان آن عصر اسکوپاس Scopas بود ، این هنرمند ماهر نه تنها شکل و حجم طبیعی انسان را جلوه میداد ، بلکه حرکت و حالات او را نیز نمایش میداد ، سنگتراشیهائی که بر دیوارهای مقبره ماوزولوس از آن هنرپیشه‌ی ماهر مانده این روش را بخوبی نشان میدهد .

در زمان اسکندر نیز هنر مجسمه‌سازی و حجاری ترقی نمود و نمونه‌های عالی و زیبایی از آثار هنرمندان آن عصر بدست آمده است از جمله سنک تابوت مرمر معروف به تابوت اسکندر است که صورت اسکندر را در جنک ایسوس بسا زیبایی و مهارت خاصی بر روی آن نقش کرده اند .

دیگر مجسمه‌ی معروف لائوکوئون Laocoon است که کاهن شهر ترویا بوده است .

مجسمه‌سازی در ایران باستان

مادیها - این قوم اولین سلسله سلطنتی را در ایران تشکیل دادند و چون عمارات خود را بیشتر از خشت خام میساخته‌اند اثری از بناهای آنان دیده نشده است .

از آثار عهد ماد شیری سنگی در حوالی همدان و نقشهائی نیز در لرستان و کرمانشاهان بدست آمده است .

هخامنشیان - مهمترین آثار دوره هخامنشیان در پاسارگاد و تخت جمشید و شوش است و آنچه در پاسارگاد است قدیمی ترین آنها است .

باید دانست که قسمت اعظم این مفاخر باستانی در اثر حوادث طبیعی و مرور ایام و آتش‌سوزی اسکندر در تخت جمشید و عدم توجه به افتخارات تاریخی، در گذشته از بین رفته و بعضی از آثار زیبا و مجسمه‌های سنگی و

اشیاء ذیقیمت والواح بکشورهای دیگر انتقال داده شده و امروز زینتبخش موزه‌های معروف دنیا است .

پس از کاوشهای مختصری که در پاسارگاد بعمل آمده است اشیائی کشف شده که از لحاظ هنری و صنعتی مورد توجه قرار گرفته است .

از جمله مجسمه‌ی ناقصی است که از سنگ ساخته شده و بر روی آن این کلمات نقش شده است «**من کورش شاه بزرگم**» و در سال ۱۳۰۷ شمسی توسط **پروفسور هر تسفند** کشف شد .

و نیز مجسمه بالرداری در خرابه‌ی تالار کورش دیده می‌شود که بنا بر عقیده **پروفسور زاره** ترکیبی است از صنایع آسوری و مصر و عیلام و پارسی و غیره و تصور مینماید که این حجاری مجسمه کورش است .

تخت جمشید مقر خاص داریوش و خشایار شاه بود که نمونه‌ی کامل و با ارزش از هنر و استعداد ایرانیان قدیم است .

از قسمتهای مهم آن یکی تالار بار عام یا **پدانه** است که کتیبه‌ی از خشایار شاه در آنجا دیده می‌شود و دیگر کاخ صد ستون و کاخ زمستانی است .

در اثر حفاریات متمادی چندین ساله خرابه‌های شوش ، اشیاء و آلات سفالی رنگین و منقش ، مجسمه‌های استخرانی و گلی ، ظرفهای گلی پخته الواح نوشته شده و هزاران اثر هنری دیگر بدست آمده که دامنه‌ی تاریخ صنعتی ایران را تا شش هزار سال قبل ثابت کرده است .

در شوش گذشته از آثار فوق ، از داریوش اول و خشایار شاه نیز آثاری بدست آمده که قسمت مهمی از آنها امروز در موزه **لوور** فرانسه است .

اشکانیان - از نمونه‌های حجاری دوره اشکانی تصاویری است در بیستون که معرف صنعت حجاری ایندوره است .

باید دانست که آثار حجاری اشکانی که در بیستون بنظر میرسد خراب و محو گردیده و از آنچه باقی مانده تصویر مهرداد دوم و چهار نفر از

بزرگان و نیز تصویر سه نفر سوار و گودرز دوم است که نمونه‌یی از جنگ تن‌بتن را مینمایاند .

ولی این حجاریها از نظر صنعت بیابانه حجاریهای هخامنشی نمیرسد ولی برای زمانهای بعد سرمشق قرار گرفته است .

ساسانیان - از نظر علوم و تمدن و صنایع و معماری و حجاری و انتشار افکار فلسفی و ادبی میتوان گفت که دوره‌ی ساسانیان از درخشانده‌ترین ادوار تاریخی شاهنشاهی ایران است .

از این دوره آثار فراوانی که نماینده تحول و پیشرفت صنعتی و فن معماری و حجاری و تهیه ظروف و غیره میباشد در ضمن کاوشهای تاریخی بدست آمده است .

از حجاری دوره ساسانی که متعلق به اردشیر است آثار و کتیبه‌هایی در نزدیک دخمه‌های نقش رستم و نقش رجب باقی است

حجاری نقش رجب مجلسی از تاجگذاری اردشیر را نشان میدهد حجاری نقش رستم معروف مجلس دیگری از تاجگذاری اردشیر می باشد در این نقش اهورمزد و اردشیر هر دو سوار اسب میباشند . در نقش رستم دوم مجلس دیگری نیز حجاری شده است که بنظر عده‌یی از مطلعین متعلق بهرام دوم است .

نقش دیگری که از نظر صنعتی و پیکر سازی و حجاری دارای برتری خاص بر سایر نقوش دوره ساسانی است ، نقشه‌ی برجسته ایست در شهر شاپور که مجلس تاجگذاری بهرام اول را نشان میدهد .

حجاری دوره رنسانس

Renaissance

حجاری مشرکین بیش از ده قرن عمر نیافت ، از قرن چهارم تا قرن یازدهم میلادی این هنر یک دوره خاموشی را گذراند .

از قرن یازدهم حجاری تحت تأثیر مسیحیت تغییراتی حاصل کرد و صورتی جدید یافت و مکتب حجاری مسیحی بوجود آمد .

در میان دوران حجاری باستان و حجاری مسیحی جدائی بزرگی است و این بدو علت است یکی قیام مسیحیت بر علیه بت تراشی یعنی مجسمه سازی، بمنظور از بین بردن عقاید شرك آمیز یونانیان و رومیان است و دیگر ذوق شرقی بر نك آمیزی که سطح رنگی را بر حجاری ترجیح میداد. پیکرهای هنر مسیحی نماینده تمام اشخاص انجیل بود زیرا در این دوران مجسمه‌ی تمام حواریون و پیغمبران بیشمار و مقدسین رامی ساختند

تفاوت کلی بین مجسمه‌های یونانی و پیکرهای مسیحی اینست که مجسمه‌های یونانی در ابتدا تنه‌دار ساخته شده بود یعنی بدنه بر دو پا قرار میگرفت، در صورتیکه حجاری دوره‌ی هنر مسیحی ابتدا بصورت نقوش و کنده کاری بود و سپس تکامل حاصل نمود و بصورت نیکوتری درآمد لیکن مجسمه‌هاییکه در این دوره ساخته میشد از نوك سر تا میچ پا بستونی که در پشت آنها قرار داشت چسبیده بود و نخستین حالت حرکتی که در آنها داده شد حرکت دست بود که آنها بتنه مجسمه وصل میشد.

باید دانست که مجسمه‌های مسیحی از نظر مقایسه با ساختمان بدن انسان هیچگاه بیای مجسمه‌های دوره باستان نمیرسند.

در آغاز قرن شانزدهم ترقی و پیشرفت محسوس در ادبیات و صنایع حاصل گردید و از نظر برتری و امتیازاتی که نسبت بقرنهای گذشته داشت و تحول و دگرگونیهای که در سبکهای حجاری و سایر هنرهای زیبا پدید آمد آنرا رنسانس یا تجدید حیات ادبیات و صنایع گفته‌اند

رنسانس در ایتالیا پیش از فرانسه و آلمان پدید آمد.

حجاری دوره رنسانس را نمیتوان احیاء دوره‌ی حجاری نامید، زیرا در این دوره روش نوی در این هنر پدید آمد و آنرا بیشتر بجلورانند و اگر بخواهیم بطور صحیح لغت رنسانس را در مورد حجاری بکار بریم بساید بگوئیم که رنسانس این هنر در قرن دوازدهم میلادی بود که پس از قرنهای خاموشی بشکل هنر رومی در ساختمانهای مسیحی آشکار شد.

ولی باید دانست که در قرن شانزدهم در حجاری روش جدیدی پیش آمد

و آن تهیه مجسمه‌های عربان بود.

از مجسمه سازان بزرگ ایندوره میتوان میکل آنژ Michel Ange را نام برد .

این هنرمند عالیقدر با صورت‌های حجاری خویش ثلث اول قرن شانزدهم را سرشار ساخت ، او حجاری مرمر تراش بود و با اندازه‌ی در اینکار مهارت و استادی نشان میداد که میتوان گفت در نشان دادن نرمش موجود زنده در مرمر حتی سرآمد ماهرترین حجاران یونان بوده است .



رقص Dance

رقص هنر ایجاد زیبایی بوسیله‌ی حرکات است . بسیاری معتقدند که رقص ریشه و سرچشمه‌ی هنرهای زیبا است ، زیرا بشر نخستین بار کوشیده است که با اندام خود آثار زیبا بوجود آورد و حرکات اندام خویش را هم آهنگ و متناسب سازد . همانطور که نویسنده یا شاعر بوسیله‌ی عبارات و بازی با کلمات ، و موسیقیدان با کک صداها ، احساسات و عواطف و هیجانات روحی خویش را آشکار میکند ، همانگونه رقصه و رقص بوسیله‌ی حرکات اندام بیان احساسات مینماید .

رقاص و رقصه هنگامی به هدف اصلی خود خواهند رسید که بتوانند بوسیله حرکات اندام ، تمایلات عالی و عقلی و عواطف بشر را تحریک کنند و گرنه تحریک تمایلات سرکش و شهوات پست انسانی هنر نمائی نیست درست است که بقول ارنست رنان عشره گری دلبا ترین هنرهاست ولی باید دانست که این عشوه گری با وقاحت و بسی هنری تفاوت های بسیار دارد .

اصولا رقص یا خالص است مانند رقص های کلاسیک و یا توصیفی و بلیغ .

بالت از بیان کننده ترین رقصها است زیرا جنبشهای روحی و خصوصیات زمانی را بخوبی نمودار میسازد و هنر رقص را به عالی ترین مرحله میرساند و اثبات میکند که رقص ، شاعر و نویسنده بی تواناست .

میشل فوکین خلاق با الهای روسی میگوید :
قبل از هر چیز رقص باید بلیغ و الهامی باشد، رقص ژیمناستیک نیست بلکه بیان مصور است و گذشته از اینکه باید جنبشهای روحی را برساند صفت خاص عهدی را که موضوع بالت است باید نمودار سازد .



رسم Drowing

رسم هنر ایجاد زیبایی بوسیله تصاویر و مقاطع اجسام بقواعد هندسی است .

وسایلی که برای ترسیم بکار میرود عبارتند از :

۱ - کاغذ مخصوص رسم .

این کاغذ باید محکم و آهاردار باشد مانند کاغذ کتان که مقاومت زیاد در برابر مداد پاک کن و غیره دارد .

۲ - تخته رسم .

تخته رسم بایستی کاملاً صاف بوده و پستی و بلندی نداشته باشد و نیز نباید گذاشت رطوبت در آن تأثیر کند زیرا پس از برطرف شدن رطوبت بیچ پیدا کرده و خم میشود .

معمولاً تخته رسم را به ابعاد ۲۵×۳۰ انتخاب میکنند .

باید دانست که اطراف تخته رسم بایستی دارای قید و چهارچوب باشد زیرا در غیر اینصورت خم میشود .

۳ - خط کش مدرج .

آلتی بشکل مکعب که جنس آن از چوب یا فلز و یا پلاستیک است که بر حسب میلیمتر زینه بندی شده است و برای رسم خطوط مستقیم بکار میرود و اگر جنس خط کش از چوب باشد باید از رطوبت حفظ شود .

۴ - گونیا .

گونیا آلتی است بشکل مثلث که گاهی بشکل مثلث متساوی الساقین که دارای زوایای ۴۵ درجه (دو گوشه مجاور) است و گاهی بشکل مثلث قائم الزایه که دارای زاویه ۹۰ درجه است ساخته میشود و برای رسم زاویه و خط عمود بکار

میرود، گاهی برای رسم خطوط متوازی ازدوگونیا استفاده میشود.

۶ - ته .

ته آلتی است بشکل T که در رسم نقشه‌های معماری بکار میرود . ساختان آن عبارت از دو قطعه چوب است که بر یکدیگر عموداً نصب شده است و قطعه کوچک آن از طرف داخل دارای فرورفتگی است که میتوان در موقع رسم بدان وسیله بر تخته رسم تکیه داد و هنگام حرکت ته قطعه کوچک کاهلا منطبق بر تخته بوده و قطعه بزرگ از حالت اول تمایل و انحرافی پیدا نخواهد کرد و در نتیجه ممکن است خطوط متوازی با آن رسم نمود .

۶ - نقاله .

نقاله آلتی است بشکل نیمدایره که به ۱۸۰ درجه تقسیم شده است و برای اندازه گرفتن و یا ترسیم زوایا بکار میرود .

۷ - جعبه پرگار .

یک جعبه پرگار کامل دارای ادوات زیر است .

پرگار اندازه گیر . پرگار . مدد پرگار . مدادی . قلمی .

خط کش . نقاله . خط کش مدرج .

۸ - مرکب چینی .

مرکب چینی باید سیاه و براق باشد و اگر ناخن را مرطوب نموده و از آن مرکب روی آن بکشند رسوب ندهد .

۹ - رنگ .

برای رنگ آمیزی رسمها معمولاً آب رنگ ، زری و غیره بکار میرود .

۱۰ - مداد - مداد پاک کن .

مدادیکه برای رسم بکار میرود نباید نرم و پرنک باشد و باید آنرا بلندتر اشید و برای پاک کردن، مداد پاک کنی که از لاستیک نرم ساخته شده باشد بکار میرود .

انواع رسم

۱ - رسمهاییکه فقط حاوی خطوط مستقیم هستند .

بردور Bordures

این رسم بوسیله یکعده خطوط متوازی و یا عمود تشکیل میشود و برای تزئینات بکار میرود .

گراک Grecques ،

گراک تزئینات معمولی هستند که در اغلب بردورها استعمال میشود ، گراک ها عموماً بشکل مارپیچ هستند .

شورون Chevrons ،

این رسم از برخوردخطوطی که زوایای قائمه میسازند تشکیل میشود و در تزئینات استعمال میشود .

پارگت Parquett .

این رسم از یکعده خطوط متوازی که تشکیل لوزی و یا مربع میدهند بوجود میآید .

دالاز Dallage .

این رسم از یکعده مثلث یا مربع یا مکعب که دارای قسمتهای توپرو هاشورخورده میباشد تشکیل میشود .

ویترو Vitraux

ویترواز شیشههای رنگینی که محدود به تیغههای سربی هستند تشکیل شده و به اشکال مختلف درمیآیند ولی در رسم شکل هندسی ساده آن که مرکب از خطوط مستقیم است و تشکیل لوزیها و چند ضلعی های غیرمنتظم را میدهد نمایان میشود .

کارلاژ Carrelage

این رسم از چند مربع ساخته میشود و هر مربع بیک لوزی و چهار مثلث تقسیم میشود و رأس لوزی بردورأس مقابل دومربع منطبق، و دورأس دیگر لوزی بقطری از مربع که دورأس دیگر را بیکدیگر مربوط میکند